



انترناسیونال

۱۱۱

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۶ آبان ۱۳۸۴، ۲۸ اکتبر ۲۰۰۵

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سر دبیر: محسن ابراهیمی

سخنرانی آذر ماجدی علیه اسلام سیاسی در لندن اطلاعیه سازمان آزادی زن صفحه ۶	اعتراضات گسترده کارگری اطلاعیه حزب صفحه ۷	کاری بزرگ در حق انسانی بزرگ و دوست داشتنی نامه آرش سمیعی از ایران صفحه ۵	کمونیسم و سکولاریسم قانون اساسی عراق در حاشیه رویدادها سیاوش دانشور صفحه ۸
---	---	---	---



یک کشور آزاد غیر مذهبی، غیر قومی، غیر ملی، با یک قانون واحد برای همه!

بخش سوم

پارانیویای تجزیه ایران و پی آمدهای آن در صفوف ناسیونالیسم ایرانی
علی جوادی

مناسبات این نیروها را بر هم زده و ما شاهد بروز تغییرات معین و مهمی در اردوگاه ناسیونالیسم ایرانی هستیم. ناسیونالیستهای قومی در مقابل ناسیونالیستهای

صفحه ۲

شعار و مطالبه فدرالیسم و حمایت برخی از جریانات استراتژیک آمریکا از این خواست

میان شاخه های متفاوت ناسیونالیسم در ایران است. تجمع نیروهای متعدد قوم پرست به گرد

یکی از پی آمدهای تحركات اخیر قوم پرستی در ایران گسترش خصومت و کشمکش سیاسی



ستون اول

محسن ابراهیمی

دو جنبش هم طبقه

قلبشان باهم میزند، یکی در تهران، دیگری در نوس آنجلس!

کشمکشهای اخیر میان جریانات ناسیونالیست، حقایق سیاسی کهنه ای را مجدداً روی آب آورده است. یکی از این حقایق سیاسی کهنه این است که جنبش ناسیونالیستی و جنبش اسلامی، دو جنبش هم طبقه، هم خانواده، هم خون هستند: قلبشان باهم می طپد حتی اگر زمانی از هم دور افتاده باشند؛ کنار هم قرار میگیرند حتی اگر زمانی در مقابل هم باشند؛ زیر بال همدیگر را میگیرند حتی اگر یکی در حاکمیت و دیگری در اپوزیسیون باشد.

ناسیونالیسم عظمت طلب از زبان داریوش همایون اعلام کرده است:

”کسانی که تا همین اواخر در ته دل آرزو میکردند امریکائیان با ضربات هوایی بر مراکز اعصاب رژیم اسلامی، آن را به آستانه سقوط بکشاند، امروز از اینکه چنان اندیشه ای را به خاطر خود راه داده اند در نماند پوزش میخواهند. ما از همیشه بیشتر می باید در

صفحه ۵



احمدی نژاد در خدمت آریل شارون

اصغر کریمی

صفحه ۶

استقبال پر شور از هما ارجمند و مینا احدی در فرانسه

صفحه ۶

ایران در ردیف کشورهای خطرناک برای کارگران

صفحه ۶

شهلا دانشفر

حکمتیسم و آنتی حکمیستها! سمینار بررسی مبانی کمونیسم منصور حکمت

صفحه ۴



صفحه ۷

طول موج جدید رادیو انترناسیونال

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ یک کشور آزاد غیر مذهبی، ...

عظمت طلب صف آراییی کرده اند. ظاهراً دوران کوتاه ماه عسل این جریان‌ها به پایان رسیده است. بیماری پارانیویای تجزیه ایران در صفوف ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی یکبار دیگر و همزمان با گسترش تحرکات نیروهای قوم پرست فدرالیست شدت و حدت چشمگیری یافته است. ناسیونالیسم عظمت طلب پرچم و چماق از دست رفتن "تمامیت ارضی ایران" را بر افراشته است. خط و نشان کشیدنیهای نفرت انگیز این جریان‌ها از هم اکنون قابل مشاهده است. این تغییرات و چرخشها کدامند؟ از ویژگی‌های سیاست ناسیونالیسم ایرانی در قبال طرح ارتجاعی فدرالیسم شروع میکنیم.

ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و فدرالیسم

جریان‌ها ناسیونالیست عظمت طلب موضع یکپارچه و یکسانی در قبال طرح مجدد و امروزی شعار و مطالبه فدرالیسم در فضای سیاسی ایران دارند. بستر اصلی این جریان و گروه‌های حاشیه ای این طیف در کنار هم قرار گرفته اند. همگی به تقلا و دست و پا افتاده اند. فدرالیسم را پله اول تجزیه طلبی و طرحی برای جدایی از ایران قلمداد میکنند. خط و نشان میکنند. و به یکبار همه و همه چیز را به سازمانهای خارجی و توطئه "استعمار" و "اجانب" منتسب کرده اند. دیدنی و خیره کننده است. مناسباتشان آشفته و وخیم است. بعضاً جمهوری اسلامی و کلا جریان‌ها قوم پرست را به تجزیه طلبی متهم میکنند.

مناسبات میان شاخه های ناسیونالیسم تغییر کرده است. خصومت و خط و نشان کشی جانشین بند و بست های قبلی شده است. قبل از تحولات معاصر در عراق و بکار گرفته شدن سیاست نظم نوین جهانی در زمینه ایجاد ساختارهای حکومتی جانشین در برخی کشورهای خاورمیانه، از جمله افغانستان و عراق، این جریان‌ها در صلح و آرامشی نسبی با یکدیگر بسر میبردند. تحولات عراق و شکل گیری سیاست "خاورمیانه بزرگ" بند و بست این جریان‌ها را بر هم زد. پیش از این شعار و مطالبه فدرالیسم مطرح بود. اما واکنش و عکس

به جدایی و استقلال در صورت عدم قبول طرح فدرالیزه کردن عراق و ایجاد حکومت فدرال در کردستان بود. نقطه سازش گذشته را جریان‌ها قومگرای ایرانی با مناسبات تازه خود با بخشهایی از هیات حاکمه آمریکا و بعضاً دریافت کمکهای مادی از این جریان‌ها عملاً بر هم زدند.

داریوش همایون تنها تئورسین جریان‌ها ناسیونالیست ایرانی این تحول در مناسبات این دو بخش از ناسیونالیسم را گله مند اما بطور فشرده و گویایی این چنین بیان میکند: "تا آمریکاییان در شمال عراق حکومتی در استان های کرد نشین بر پا نداشته بودند خود مختاری شعار حداکثری بود که از مهم ترین سازمانهای قومی شنیده میشد. اکنون خودمختاری با دگرگونی اوضاع و احوال به یک گردش قلم فدرالیسم شده است تا فردا به گردش قلم دیگری استقلال شود. حق تعیین سرنوشت مگر جز اختیار جدایی معنی میدهد؟" واقعیت این است که این جریان‌ها ناسیونالیست پرو غربی که تاکنون مهر پشتیبانی و حمایت آمریکا و محافل ارتجاع غرب را به تنهایی و منحصر در اختیار داشتند، امروز رقیب و شریکی تازه یافته اند که سهم بیشتری از بند و بست طلب میکنند. در این میان نصایح "ناسیونالیسم بزرگتر" دیدنی است. داریوش همایون مینویسد: "گرفتاری این سازمانها آن است که چشمان خود را بیش از اندازه به تحولات بین المللی میدوزند." و هشدار میدهد که: "محافلی که از دشمنی با جمهوری اسلامی در آمریکا یا کشورهای دیگر به این سازمانهای قومی دلگرمی میدهند نه خواهند توانست ده دوازده سالی چتر هوایی خود را بر سر آنها بگسترانند نه با لشکر کشی به ایران هر تکه میهن ما را به گروهی واگذار کنند." واقعیت این است که این بخش از ناسیونالیسم هیچگاه در تاریخ حیات خود ذره ای ضد غرب و یا ضد استعمار نبوده است. این شاخه از ناسیونالیسم در "عصر استعمار" نه تنها هیچ عنصر ضد استعماری در خود نداشت بلکه همواره در سایه و حمایت این نیروها قادر به دوام و حرکت بوده است.

با تغییر وضعیت سیاسی رابطه این بخشهای ناسیونالیسم به نقطه

صفر بازگشته است. ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی به یکبار به یاد پاکسازیهای قومی و ملی در یوگسلاوی و سایر جداسازیها در سطح جهان و مصائب خونبار آن برای مردم افتاده اند. دلشان به حال مردم نسوخته است. مساله چیز دیگری است. اما این يك روی سکه است. روی دیگر سکه سیاستشان انکار ستم ملی بر مردم بخشهای مختلف جامعه است. انکار مساله کرد. انکار هر گونه تبعیض و نابرابری میان مردم چه در این دوران و چه دوران سلطنت پهلوی. این يك بحث محوری و هویتی این جریان‌ها است. از نقطه نظر این جریان‌ها جامعه ایران يك "کشور با يك ملت" است. همین بس! نه ستم ملی و نه تبعیض ملی. هر حرفی خارج از این چهارچوب عاملی برای تجزیه طلبی و جدایی است که با تهدید مواجه میشود. نه ستمی و تبعیضی بر بخشهایی از مردم منتسب به کرد و عرب و ... اعمال میشود و نه مساله ای به نام مساله کرد به رسمیت شناخته میشود و نه پیشینه ای از لشکر کشی و سرکوب اعتراضات حق طلبانه مردم در کردستان ایران در رژیمهای سلطنتی و اسلامی وجود داشته و دارد. واقعیت این است که یکی از عوامل تشدید تنش و خصومت قومی و ملی در جامعه ناشی از همین سیاست سرکوبگرانه جریان‌ها ناسیونالیسم ایرانی است. زمانی که هر تلاش و صدای حاشیه ای "يك غائله" و "حرکت تجزیه طلبی" قلمداد میشود، نتیجتاً قلدری و رشادت کودکانه جریان‌ها رقیب قومگراها را نیز به دنبال خواهد داشت. تشدید این خصومتها میتواند نتایج فاجعه انگیزی بدنبال داشته باشد. تحولات جهانی دوران کنونی نشان داده است که حتی جریان‌ها و حرکت‌های ناسیونالیستی و قومی حاشیه ای تحت شرایط خاصی قادرند بزرگترین جدالها و کشمکشهای خونین قومی و ملی را بر متن کوچکترین شکافهای قومی و ملی ساختگی و واقعی در جامعه پیا کنند. و این يك خطر واقعی است که باید جامعه را از آن مصون داشت.

یکی از نقاط کشمکش این جریان‌ها دعوا بر سر قرار دادن هویت قومی و یا ملی بر سر در جامعه است. ناسیونالیسم ایرانی شاخه های

مختلف ناسیونالیسم قومی را متهم به تاکید بر روی هویت قومی و انکار هویت سراسری میکنند. خود اما با حق بجایی خاصی خواهان قراردادن هویت ایرانی در ساختار و بنیانهای فکری و فلسفی حکومت است. بر خلاف ناسیونالیسم قومی که بر هویت قومی تاکید میکند، این جریان خواهان ادغام سرکوبگرانه اقوام مختلف در يك چهارچوب واحد و بزرگتر و زیر پرچم ناسیونالیسم ایرانی است.

واقعیت این است که از نقطه نظر سکولاریسم هیچگونه تعلق قومی و ملی و مذهبی نمی بایست جایی در نظام سیاسی و حکومتی کشور داشته باشد. شاخه های ناسیونالیسم که خواهان قرار دادن هویت ملی و یا قبیله ای در نظام حکومتی هستند، از این بابت تفاوتی با هم ندارند. هویت قومی در دولت به همان اندازه هویت ملی در نظام سیاسی جامعه کربه و ضد هویت جهانشمول و آزاد انسانی است. يك نظام سکولار يك نظام غیر قومی، غیر ملی و مسلماً غیر مذهبی است.

پارانیویای ناسیونالیسم ایرانی

یکی از بیماریهای دیرینه ناسیونالیسم ایرانی پارانیویای "تمامیت ارضی" و "تجزیه طلبی" است. این بیماری کهنه و قدیمی است. به دوران پس از شکل گیری این شاخه از ناسیونالیسم باز میگردد. عروج این ناسیونالیسم اساساً با افق کشور سازی معطوف به غرب و استبدادی و از بالا شکل گرفت. يك نقطه قدرت این جریان ادغام اجباری و کنار زدن جریان‌ها خانجانی و عشیرتی توسط رضا شاه و ایجاد پیش شرط يك دولت - يك کشور واحد بود. ادغام سرکوبگرانه اقوام مختلف، ایجاد حکومت مرکزی و شکل دادن به هویت ایرانی به منظور حفظ این "انسجام" و "یکپارچگی" بخشی از کارنامه تاریخی این جریان است. این پارانیویا اکنون يك مشخصه و خصوصیت ساختارهای حکومتی جانشین در برخی کشورهای خاورمیانه، از جمله افغانستان و عراق، این جریان‌ها در صلح و آرامشی نسبی با یکدیگر بسر میبردند. تحولات عراق و شکل گیری سیاست "خاورمیانه بزرگ" بند و بست این جریان‌ها را بر هم زد. پیش از این شعار و مطالبه فدرالیسم مطرح بود. اما واکنش و عکس

از صفحه ۲ یک کشور آزاد غیر مذهبی، ...

دهند. چنین وضعیتی بیشک زمینه ساز و موجب کشمکش ها و درگیری های خونینی در صورت تداوم خود خواهد شد.

این پاروانو معمولاً در شرایطی که این جریانات در حاکمیت قرار داشتند معنایی جز لشکر کشی و سرکوب "عائله" نداشت. اما امروز که این جریان در اپوزیسیون قرار دارد مبنایی برای تغییر اولویت سیاسی این جریان در قبال رژیم اسلامی است. به همین زمختی، این یک چرخش سیاسی عظیم در صفوف این جریان است. داریوش همایون این چرخش سیاسی را از هم اکنون اعلام کرده است: "اگر قرار است آینده ایران را در سلیمانیه و تلویزیون الجزیره تعیین کنند و سازمانهایی همه سر در کشورهای همسایه ایران، جمهوری های فدرال عشیره ای خود را در غرب و جنوب ایران تشکیل دهند، بسیاری اولویتها تغییر خواهند کرد." این تغییر اولویت چیزی جز تغییر مناسبات این گرایش با رژیم اسلامی نیست. این جریانات که تا دیروز فریاد تنک یو بوش را سر میدادند و در بمباران و تخریب شیرازه جامعه عراق جشن میگریفتند و خواهان تکرار این پروژه خونین در ایران بودند، امروز نگران و هراسناک از اینکه چنین سناریوی خونینی میتواند زمینه ساز قدرت گیری غیر قابل کنترل جریانات قوم گرا و خارج شدن کنترل اوضاع از دست این جریانات شود، اعلام آمادگی میکنند که حاضرند "در پشت همین حکومتی که به خون ما تشنه است، خواهیم ایستاد."

در پشت همین حکومت خواهند ایستاد؟

اما آیا این تغییر الویت ناگهانی و غیر منتظره و بدون پیشینه سیاسی است؟ پاسخ منفی است. این جریان در جنگ ایران و عراق هم بنوعی "در پشت همین حکومت" ایستاد. کنترل اوضاع در تغییر الویت این جریانات کلمه کلیدی است. منطق این جریانات ساده و عمیقاً طبقاتی است. قدرت سیاسی میوه ای است که اگر بطور یکپارچه و یکدست از آن این جریانات و نیروهای رنگارنگ این طبقه نباشد، یا در کنترل این جریانات نباشد، بهتر است فعلاً در دست رژیم اسلامی باشد. این نگرش البته فقط محدود به از دست دادن

بخشی از حاکمیت یکپارچه نیست. این جریانات در قبال حرکت کمونیسم و طبقه کارگر هم چنین منطق و واکنشی دارند. شاید چندان بدور از واقعیت نباشد که در فرای تغییر توازن قوای سیاسی در جامعه به نفع کارگر و کمونیسم و آزادیخواهی باز هم این تغییر استراتژی و الویت تکرار شود. "حاضرند در پشت همین حکومت باشند؟" انتخاب این جریانات روشن است. اگر انتخاب بین رژیم اسلامی و یک نظام آزاد و برابر، یک جمهوری سوسیالیستی باشد، این جریانات رای شان روشن است. حاضرند مردم اسپر رژیم طاعون اسلامی باشند تا قدرت در دست طبقه کارگر و توده های مردم قرار گیرد.

اما سرکوبگری ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی تنها منشاء و علت و زمینه گسترش مساله ملی و خصوصتهای قومی در جامعه الزاما نیست. شرایط معاصر بخصوص پس از سقوط بلوک شرق نشان داده است که جریانات ناسیونالیستی حاشیه ای چنانچه از حمایت بین المللی برخوردار شوند و اسمشان در دفتر سازمانهای وزارت خارجه مورد دفاع قرار گیرد میتوانند سیاه ترین کشمکشهای خونین قومی و ملی را بر متن کوچکترین شکافها ایجاد کنند.

رژیم اسلامی، کشمکشهای قومی و ملی

یکی از ترفندهای رژیم اسلامی بهره برداری از شکافها و خصوصتهای قومی و ملی در سطح جامعه و تلاش برای تاثیر گذاری در صفوف اپوزیسیون ناسیونالیست و ملی گرا و قومگرا است. رژیم اسلامی از این کشمکش بهره مند میشود. برایش مانده ای آسمانی است. و اگر خود در سطح جامعه قادر نمیشود با هیچ حربه ای نیرویی و یا بخشی از جامعه را در پشت خود ردیف کند، با اعلام آمادگی جریانات ناسیونالیست عظمت طلب ایرانی در پشت رژیم اسلامی، این ضعف را جبران میکند. ستوال اینجاست: نیرویی که اعلام آمادگی میکند در شرایطی حاضر است در پشت رژیم اسلامی قرار گیرد، چه اقداماتی را در پشتیبانی از این تغییر الویت در دستور قرار خواهد داد؟! این سئوالی است که این جریانات باید پاسخ دهند.

رژیم اسلامی از این لحاظ چندان پنهان کاری هم نمیکند. هر چند که تمام باند ها و جناحهای رژیم به طور یکسانی این سیاست را در دستور ندارند. اما از سیاست تحریک و رو در رو قرار دادن بخشهای جامعه گرفته تا سیاست بمب گذاری در شهرهای مختلف برخی باندهای درون رژیم اسلامی این روش های ضد انسانی را بکار میگیرند. بمب گذاریهای اخیر در اهواز به این منظور سازمان داده شده بود. کار خودشان بود. تاثیر چنین اقداماتی از جانب باندهای مافیایی درون حاکمیت علاوه بر ارزش مصرف داخلی و درون حکومتی تلاشی برای تشدید کینه و تعصبات قومی و ایجاد کشمکشهای منطقه ای قومی و قبیله ای در جامعه است.

رژیم اسلامی از تاثیر این تبلیغات بر بخشهایی از اپوزیسیون راست کاملاً آگاه است. بیماری و پارانویای جریانات ناسیونالیست ایرانی در قبال "تمامیت ارضی ایران" را میشناسد. بخشی از تبلیغات دوم خرداد بر این استوار بود که چنانچه رژیم سقوط کند جامعه ایران تجزیه و تکه تکه خواهد شد و نتیجتاً "تمامیت ارضی" ایران از بین خواهد رفت. و به این اعتبار تا حدودی در جلب حمایت و کمک جریانات مشروطه خواه در حمایت مشروط از رژیم نیز موفق بود. رژیم شاه نیز این تبلیغات را تحت عنوان "ایران ایرانستان" خواهد شد عنوان میکرد و به پیش میبرد. واقعیت چیست؟

بر خلاف تصور تبلیغات رژیم اسلامی و یا تصور جریانات ناسیونالیست ایرانی جامعه ایران ائتلاف شکننده و ناپایداری از "اقوام و ملل" نیست که به محض شل شدن قدرت مرکزی در تهران و روش شدن سقوط محتوم رژیم اسلامی به جان یکدیگر خواهند افتاد. این تبلیغات رژیم اسلامی و شاخه هایی از جریانات ناسیونالیست ایرانی ربطی به واقعیت جامعه ایران و تصور و ذهنیت مردم در ایران ندارد. تبلیغاتی سیاسی است. تلاشی برای الصاق هویت قومی و ملی به انسانهای ساکن یک جامعه و، خلق خود آگاهی وارونه ملی و قومی است. واقعی نیست. هیچ نشانی از تخصصات و کشمکشهای قومی لاعلاج و غیر قابل درمان در جامعه و در میان مردم مشاهده نمیشود. واقعیت این است که جامعه ایران

جامعه ای متشکل از "ملل گوناگون" نیست. مردم در ایران به زبانهای گوناگون صحبت و تکلم میکنند، اما ملت و یا ملیت هر دو مقولاتی ساخته و پرداخته جریانات ناسیونالیست است. ملت قومیت و نژاد مشترک نیست. ملت زبان مشترک نیست. اصولاً ملت پدیده ای غیر قابل تعریف و تعیین اجتماعی است. همانند خدا. تعریف ملت بخشی از تلاش ناسیونالیسم برای ایجاد مبنایی ایدئولوژیک حاکمیت سرمایه در جوامع معاصر است. متأسفانه یا خوشبختانه تجربیات زنده معاصر به ما این امکان را داده است که خود شاهد زنده و حی و حاضر تلاشهای ناسیونالیستها برای خلق ملت های گوناگون در همین دوران باشیم. اگر ملت و هویت ملی و قومی یک پدیده سیاسی و دست ساز است؛ اگر قوم پرستی و کشمکش قومی یک بیماری سیاسی جدی و قابل مشاهده در ایران نیست؛ اما مساله این است که این بیماری نه ریشه کن شده و نه جامعه و مردم در برابر آن واکنشینه شده اند.

ناسیونالیسم ایرانی، انکار مساله کرد

یک وجه مشخصه سیاست ناسیونالیسم ایرانی کلاً انکار ستم ملی در جامعه و یا مساله کرد بطور مشخص است. انتظاری هم نیست. سرکوب مبارزات حق طلبانه و جنبشهای اعتراضی در کردستان در دوران رژیم سلطنت بخشی از کارنامه این جریان است. تبعیض و نابرابری بخشی از هویت ذاتی و غیر قابل تفکیک این جریانات است. عظمت طلبی و ستمگری ملی ویژگی ژنتیک این سنت است. تصور اینکه این جریانات در قبال مساله کرد در جامعه تن به یک راه حل انسانی و متمدانه دهند، دور از انتظار است. تصور اینکه این جریانات بپذیرند که مساله کرد با ارجاع به نظر و اراده آزاد خود این مردم باید تعیین شود، غیر ممکن است. برای این جریانات برگزاری يك فراندوم آزاد که در آن مردم تصمیم خود را در باره جدایی کردستان و یا باقی ماندن در چهار چوب کشور به عنوان شهروندان برابر و متساوی الحقوق کشور اعلام کنند، يك امر ممنوعه است. قابل تصور نیست. این جریانات با عدم پذیرش يك راه حل سیاسی متمدانه

مخاطرات ناسیونالیسم و قوم پرستی در تحولات آتی

این جریانات چه در صلح و آرامش و بند و بستشان و چه در کشمکش و جدال و دشمنی میتوانند منشاء بسیاری از مخاطرات در تحولات آتی ایران باشند. کلاً ناسیونالیسم میتواند در صورت امکان همان نقش مخبری را در انقلاب آتی در ایران ایفا کند که مذهب و اسلام در تحولات ۵۷ ایفا کرد. افشای همه جانبه اهداف و سیاستهای این جریانات، طرد افق و چشم انداز سیاسی این جریانات يك ضرورت غیر قابل انکار پیشروی مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه در جامعه است. همانطور که مذهب امروز در اذهان مردم بی آبرو و منفور است، ملی گرایی و قومی گری نیز باید بی آبرو و افشا شود. منزوی کردن و طرد جریانات ناسیونالیست و قوم پرست تنها از عهده نیرویی ساخته است که آزادیهای سیاسی و حقوقی و برابری تمامی مردم مستقل از هویت های کاذب قومی و ملی و مذهبی را برسیمت میشناسد و توده مردم را با این افق متشکل میکند. يك کشور آزاد، غیر مذهبی، غیر قومی، غیر ملی و با يك قانون واحد برای همه! بخش بعدی و پایانی این نوشته به متدولوژی کمونیسم کارگری در قبال ملت، ملیت و ستم و نابرابری ملی خواهد پرداخت. *

ایران در ردیف کشورهای خطرناک برای کارگران



کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری در گزارش سالانه خود ایران را در ردیف کشورهای خطرناک برای کارگران قرار داد. علیه شرایط برده وار کار در ایران به یک کمپین بین المللی کارگری باید دامن زد.

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری در گزارش سالیانه خود از ایران به عنوان یکی از خطرناکترین کشورهای جهان در ارتباط با اتحادیه ها و تشکلهای کارگری نام برده است.

در این گزارش ایران از لحاظ نامنی فعالیت برای تشکلهای و اتحادیه های کارگری در ردیف کشورهای کلمبیا، بلاروس، برمه، کامبوج، چین، دومینیک، هائیتی، نیجریه، فیلیپین، ترکیه، ونزوئلا و زیمبابوه قرار گرفته است. این گزارش حاکی از قتل چهار نفر به دست پلیس و بازداشت دهها نفر از فعالین کارگری و همچنین مواردی از هجوم خانگی و شکنجه در ارتباط با تظاهرات کارگری در ایران است و از جمله به دستگیری فعالین کارگری در اول مه ۸۲ در سقز، به محرومیت کارگران در ایران از حق اعتصاب و به گلوله بستن صف اعتراض کارگران در خاتون آباد در ۸۲ و جانباختن ۴ نفر از کارگران در این یورش اشاره کرده است.

اینکه امروز کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری از چنین حقایقی پرده بر میدارد، حاکی از فشار اعتراض کارگران در ایران و انعکاس صدای این اعتراضات در سطح بین المللی است. حاکی از نقش مهم تلاشهای ما و فعالین کمونیست برای جلب همبستگی بین المللی و رساندن صدای اعتراض کارگران در ایران به گوش سازمانهای بین المللی کارگری است. میدانیم این اولین بار نیست که چنین گزارشی در مورد ایران داده میشود. در همین آخرین کنفرانس بین المللی سازمان جهانی کار بود که از سوی کمیته استاندارد این سازمان (به گفته خود این کمیته با استناد به شکایاتی که از سوی کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری جهانی دریافت کرده بودند)، گزارشی مبتنی بر وضع نابسامان کارگران در ایران داده شد که در آن به عدم پرداخت دستمزدها از ۳ تا ۲۴ ماه اشاره شده بود. اما نکته مهم

اینست که این گزارشات چه جایگاهی دارد و در مبارزه واقعی کارگران در ایران چه تاثیری میتواند داشته باشد؟
نفس همین گزارشی که از سوی کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری داده شده است، نشانگر اینست که امروز ما بیش از هر وقت نیاز به دامن زدن به یک کمپین بین المللی کارگری علیه شرایط برده وار کار در ایران داریم.

گزارش سالانه کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری گوشه بسیار کوچکی از وضعیت کارگران در ایران را تصویر میکند، اما جنبه مهم چنین گزارشی، جنبه سندیت بالای آنها برای دیگر نهادهای بین المللی است که میتوانند بطور مثال به فعالین کمپینهای همبستگی بین المللی کارگری کمک کند که با استناد به آنها به یک کمپین گسترده بین المللی علیه این وضعیت دامن بزنند و با این کار بیشترین فشار را بر روی جمهوری اسلامی وارد آورند. از جمله با استناد به چنین گزارشی قبل از هر چیز باید خواست که نمایندگان جمهوری اسلامی، شوراهای اسلامی و خانه کارگر از سازمان بین المللی کار (آی ال او) اخراج شوند. همچنین با انعکاس صدای اعتراض کارگران به نهادهای بین المللی و بیان خواستهای فوری و همین امروز کارگران، آنها را به حمایت و پشتیبانی از خواستها و مبارزات کارگران در ایران فراخواند.

اینها طبعاً خطوط یک کمپین سیاسی است که در دستور کمیته همبستگی بین المللی کارگری حزب کمونیست کارگری ایران قرار میگیرد. اما از سوی دیگر استفاده از چنین فرصتی برای انعکاس صدای اعتراض خود به گوش نهادهای بین المللی کار از سوی فعالین کارگری در ایران مهم است. بویژه امروز که توجه فعالین کارگری در ایران به جلب همبستگی بین المللی کارگری بیش از پیش بالا رفته و ما در بسیاری از حرکات اعتراضی شاهد ارسال نامه

های اعتراضی کارگران سازمانهای بین المللی کارگری و فراخواندن آنها به حمایت و پشتیبانی از مبارزاتشان هستیم، چنین گزارشی میتواند فرصتی برای کارگران در ایران باشد که با استناد به آن خواستهای خود را در سطح بین المللی منعکس کنند، با قدرت بیشتری صدای اعتراضشان را بگوش جهانیان برسانند، بیشترین حمایت و پشتیبانی را از سوی نهادهای بین المللی کارگری به خود جلب کنند و با این کار بیش از پیش به یک همبستگی کارگری بین المللی قدرتمند شکل دهند.

بنابراین بدنبال چنین گزارشی باید از سوی تمامی کارگران در ایران خطاب به کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری اعلام شود که بسیار خوب ما این اقدام شما را به فال نیک میگیریم و آنرا قدمی مثبت میدانیم. اما این به هیچ وجه کافی نیست. مگر نمیبینید که با وجود اینکه کارگران در ایران از حق تشکیل و حق اعتصاب محرومند، با وجود اینکه فعالین کارگری صرفاً بخاطر مبارزه برای حقوق برحق خود مورد تهدید و ارباب قرار میگیرند، سازمان جهانی کار (آی ال او) چماقداران شورای اسلامی را به هیات مدیره این سازمان برده است، چرا به آن شکایتی ندارید؟ باید به کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری نامه نوشت و آنها را مورد سؤال قرار داد و پرسید مگر خود شما قبلاً طی نامه ای حمله چماقداران خانه کارگر و شوراهای اسلامی را به سندیکای کارگران شرکت واحد محکوم نکردید، چرا اکنون خواهان اخراج فوری نمایندگان جمهوری از سازمان جهانی کار نمیشوید؟

همچنین باید از سوی کارگران در ایران خطاب به کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری نامه داده شود و کارگران خواهان حمایت از خواستهای برحق خود، خواست حق تشکیل و حق اعتصاب، خواست افزایش دستمزدها ۴۵۰ هزار تومان در قدم اول، پرداخت فوری دستمزدهای معوقه و خسارت

انجمن مارکس برگزار میکند حکمتیسم و آنتی حکمتیستها!

سمینار بررسی مبانی کمونیسم منصور حکمت
(حکمتیسم)

و تزه های آنتی حکمتیستها!

سخنرانان

علی جوادی، حمید تقوایی و آذر ماجدی

زمان: شنبه، ۲۹ اکتبر

مکان: استکهلم - سوئد

انجمن مارکس در صدد است تا سمیناری را به بررسی مبانی کمونیسم منصور حکمت و نقطه نظرات جریان آنتی حکمتیست منشعب از حزب کمونیست کارگری اختصاص دهد. این سمینار شنبه ۲۹ اکتبر در استکهلم سوئد برگزار خواهد شد. مکان دقیق این سمینار متعاقباً به اطلاع عموم خواهد رسید.

علی جوادی
مسئول انجمن مارکس
۲۵ سپتامبر ۲۰۰۵
Tel: +001 310 402 6567
Email: Ali_Javadi@yahoo.com

انجمن مارکس (کانادا) برگزار میکند

موضوع سنت، مدرنیته، کمونیسم

سخنران

محسن ابراهیمی

جلسه دوم
موضوعات مورد بحث

ایران و مدرنیته، از انقلاب مشروطه تا انقلاب ۵۷
آیا مصاف اصلی در ایران جدال سنت و مدرنیته است؟
نقد پست مدرن از مدرنیته، یک نقد واپسگرا
ایران و مدرنیته (نگاهی به انقلاب مشروطه)
اسلام، جنبش اسلامی و مدرنیته (یک تناقض بنیادی)
ناسیونالیسم و مدرنیته

موضوعات جلسه سوم

مارکس و جامعه مدرن
کمونیسم کارگری و مدرنیسم

زمان: شنبه ۵ نوامبر، ساعت ۷ بعد از ظهر

مکان: تورنتو، Oriole Community Centre
2975 Don Mills Rd.

محسن ابراهیمی، مسئول انجمن مارکس (کانادا)

شماره تماس: ۴۱۶۷۳۷۹۰۰ marx_can1@yahoo.com

از سوی فعالین کارگری در ایران و هم از سوی کمیته همبستگی بین المللی کارگری حزب کمونیست کارگری ایران باید در دستور قرار بگیرد تا بتوانیم با دامن زدن به یک کمپین همبستگی قدرتمند کارگری که یکسر آن در ایران است و یکسر دیگر آن در اقصا نقاط جهان به یک اتحاد کارگری قدرتمند شکل دهیم.

زنده باد همبستگی جهانی کارگری

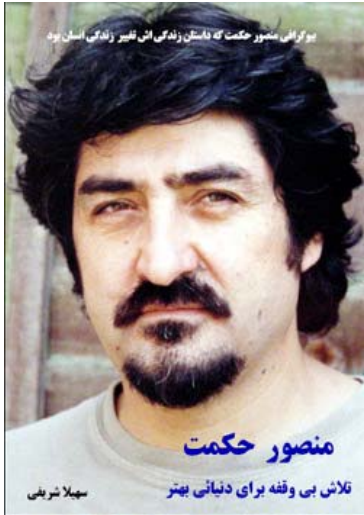
دیرکرد آن و نیز ایمنی محیط کار و اعزام هیاتهای کارگری برای بازرسی وضعیت و شرایط کار کارگران در ایران شوند. خواهان اعزام هیات های بازرسی به محیط های کار در ایران شوند و به تبدیل محیط های کار به قتل گاه کارگران که هر روز دارد از آنان قربانی میگیرد اعتراض و شکایت کنند و بخواهند که فوراً به این جنایات در محیطهای کار خاتمه داده شود. اینها همه اقداماتی است که هم

کاری بزرگ در حق انسانی بزرگ و دوست داشتنی

نامه آرش سمیعی از ایران

به سهیلا شریفی نویسنده کتاب بیوگرافی منصور حکمت

زندگی بنیانگذار آن. در تمام طول مطالعه کتاب به خود میبایدم که جزئی از این جنبش عظیم هستم. کتاب واقعا نظر هر خواننده ای را به این نکته معطوف میدارد که در طی ۲۷ سال گذشته جنبش ما از پیچ و خمهای تندی عبور کرده است. در سیر تمامی این اتحادها و انشعابها، چگونه منصور حکمت پرچم این جنبش را همچنان برافراشته نگهداشته و در نهایت به حزب بزرگی چون حزب کمونیست کارگری



منصور حکمت که داستان زندگی اش زیر زدن سلول بود

با سلامهای گرم وصمیمانه به سهیلا شریفی عزیز

صمیمانه ترین تبریکات مرا بخاطر نوشتن کتاب زندگی نامه منصور حکمت بپذیر. ۱۵ روز قبل کتاب را از طریق ای میلی که توسط شهلا دانشور برایم ارسال شده بود، دریافت کردم. شهلا معمولا در چنین مواقعی مرا فراموش نمیکنند. از دریافت فایل الکترونیکی کتاب تا دیدنش در کامپیوتر و بعد چاپ آن یکروزی فاصله افتاد. در تمامی این لحظات بشدت عجله داشتم که شروع بخواندنش کنم و این احساس شادی را که از

خواندن این کتاب در خود حس میکردم نمیتوانستم سانسور کنم. هر کسی که مرا میدید، سوال میکرد که تو امروز خیلی خوشحالی چه خبر شده است؟ مجبور بودم جوابهای دیگری و به نوعی دروغ سرهم بندی کنم (ما در شرایط ایران و شرایط اختناق خیلی خود سانسوری میکنیم و اینهمه از جمله آن موارد بود). بالاخره بعد از پایان ساعت کار، در منزل شروع به خواندن کتاب کردم. اصلا نمیخواستم، آترا بزمین بگذارم. دوست داشتم بی وقفه ادامه دهم ولی متاسفانه فرصت اینکار برایم مقدور نبود. بعد از دوازده ساعت کار و یک ساعت رفت و برگشت از سر کار دیگر توانی برایم باقی نمیماند که بتوانم، آنطور که دلم میخواهد،

آخوندها میانه خوری داشتند. در دوران اپوزیسیون بودنشان هم، همه به خاطر دارند چگونه آخوند خاتمی دل اینها را ربوده بود. این چیزی نیست جز دل و قلوبه دادن میان شاخه های مختلف جنبشهای مختلف طبقه سرمایه دار در ایران. قلبهایشان باهم میزند حتی اگر یکی در تهران و دیگری در لوس آنجلس باشد.

و اما در مورد پوزش نهانی! فقط مایم به خاطرشان بیابوم که اگر میخواهند از مردم ایران پوزش بخوانند، اولاً پوزش خود را پنهان نکنند و ثانیاً دو بار پوزش بخوانند:

یعنی بی وقفه با عشق تمام کتاب را بخوانم. از خواندن لذت میبردم و در تمام لحظات بویزه از دوران انقلاب به بعد و تا دوران جدائی از حزب و در ادامه آن خودم را درکنار منصور حکمت احساس میکردم. واقعا کتاب، کاری بزرگ در حق انسانی بزرگ و دوست داشتنی است. سهیلا جان، به شما تبریک می گویم که این کار بزرگ بنام شما ثبت شد و برای همیشه بیادگار خواهد ماند و فراموش نشدنی. چرا که جنبش کمونیسم کارگری و رهبر این جنبش در دوران حاضر برای همیشه فراموش نشدنی است. کتاب، براستی و به نوعی میتوان گفت، تاریخ شکل گیری و مسیر حرکت مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری است، در قالب

ایران تبدیل کرده است که امروز بدون شک بزرگترین حزب تاریخ چپ ایران است.

زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران

و اما دو مورد اصلاحیه به حروفچینی این کتاب دارم که در طول مطالعه به آنها برخوردیم. حتما در چاپهای بعدی این دو مورد را اصلاح کنید:

۱- در صفحه ۱۲۴ سطر ۱۴ "لقاب سازند" باید "لقاب رها سازند" باشد که کلمه "رها" جا افتاده است.

در صفحه ۲۰۸ سطر ۶ کلمه "می ستاید"، "مستاید" نوشته شده است که بایستی اصلاح شود.

آرش سمیعی

امنیت میخواهند. حققان اسلامی یا ناسیونالیستی نمیخواهند، آزادی میخواهند. نژاد پرستی آریایی نمیخواهند، برابری انسانی میخواهند. جنگ قومی نمیخواهند، احترام به حقوق انسانی و شهروندی میخواهند. و درست به همین دلیل، میخواهند با انقلابی زیر و رو کنند، لنینیست، نژاد پرستی آریایی و قوم گرایی را از صحنه سیاسی ایران جارو کنند و به جایش دنیایی انسانی، رها از ویروس مذهب، نژاد پرستی و قوم گرایی جایگزین کنند.

یکبار به خاطر هیجان شرم آور و آتشبازی دیروزشان برای بمباران مردم ایران توسط ارتش کاخ سفید، به خاطر زنده باد جرج بوش گفتنشان، و بار دیگر به خاطر اعلام علنی قرار گرفتنشان در بغل آیت الله خامنه ای.

و نکته آخر. برای مردم ایران فرقی نمیکند که کاخ سفید با کدام بخش از جنبش ناسیونالیستی روی هم بریزد. مردم ایران خوب میدانند که در هر دو حالت، چشم اندازی تیره و تار نصیبشان خواهند کرد: اوضاعی شبیه اوضاع امروز عراق. مردم بمب خوسه ای نمیخواهند،

انستیتوت" برگزار شده است)، به جای داریوش همایون، تعدادی ناسیونالیست قوم پرست حضور پیدا کرده اند. ناسیونالیسم عظمت طلب،

از حضور ناسیونالیسم قوم پرست در این کنفرانس، خشمگین شده است. اگر در این کنفرانس چند صدلی هم برای روسای قوم این ناسیونالیسم عظمت طلب در نظر گرفته میشد کافی بود تا به جای این نمایش حسرت و خشم، نمایشی از هیجان و شادی برگزار کنند و کارناوال "متشکریم، جرج بوش" راه بیاندازند.

کسی نیست به این حضرات حالی کند که دنیا، دنیای نظم نوین است. مردم ایران میخواهند حکومت اسلامی را بزیر بکشند. جمهوری اسلامی میخواهد خود را از "شر" انقلاب نجات دهد. دولت آمریکا میخواهد سرور جهان شود.

هم جمهوری اسلامی و هم دولت آمریکا هر دو میخواهند سد انقلاب مردم ایران شوند. و در این میان آمریکا دنبال نیرویی است که بهتر از دیگران از عهده این نقش بر بیاید. به کیسه جنبشهای اسلامی و ناسیونالیستی دست میکنند، هر کدام بهتر بدرش بخورد بیرون میکشد. خاتمی؟ رفسنجانی؟ مسعود رجوی؟ شاهزاده؟ داریوش همایون؟ پراگماتیسم کاخ سفید روی اسب بازنده شرط نمی بندند.

کاندیداهای مختلف را بسته به شرایط در آغوش میکشند و باز هم ممکن است با تغییر شرایط به دور پرتش کنند. به این معنا، یک چراغ سبز دیگر از طرف محافلی از هیئت حاکمه آمریکا به محافل ناسیونالیستهای عظمت طلب کافی است تا اینها را مجددا پشت سر حمله نظامی به ایران به صف کند. آقای همایون به جمهوری اسلامی اطمینان داده است که اگر آمریکا و ناسیونالیستهای قوم پرست باهم گرم بگیرند و این وسط ناسیونالیستهای عظمت طلب احیانا سرشان بی کلاه بماند، یکرست پشت جمهوری اسلامی خواهند رفت. این حرف جدیدی نیست. یک موضع سیاسی کهنه است که مجددا روی آب آمده است. این اولین بار نیست که جریان سلطنت طلب از زیر عبای آخوندها سر در می آورد. اینها زمانی که در حاکمیت بودند با

برابر هر حمله ای به خاک ایران ایستادگی کنیم و جای تردید نگذاریم که در چنان صورتی در پشت همین حکومتی که به خون ما تشنه است خواهیم ایستاد."

آن "کسان" چه کسانی بودند؟ و اصلا چه اتفاقی افتاده است که میخواهند پوزش بخوانند؟ چرا میخواهند پشت سر جمهوری اسلامی صف بکشند؟ و چرا "در" نهان پوزش میخواهند؟

آن "کسان" شاخه های مختلف ناسیونالیستها، از جمله همین ناسیونالیستهای عظمت طلب منتظرالحکومت بودند که با زمزمه حمله آمریکا به ایران و حضور مکرر شاهزاده در سی ان و ان و فاکس نیوز شلنگ تخته می انداختند. ظاهرا قرار بود با بمبهای خوشه ای ارتش نظم نوین، هم جلوی انقلاب احتمالی گرفته شود، هم نظام سرمایه داری حفظ شود و هم قدرت از دست

جنبش اسلامی به دست جنبش ناسیونالیسم پرو غرب منتقل شود. قرار بود هماننهاییکه ۲۷ سال پیش، انقلاب مردم ایران را در نیمه راه متوقف کردند، تاج را رها کردند و به عمامه چسبیدند؛ این بار باز هم چشم انداز انقلاب را کور کنند، قید عمامه را بزنند، تاج را برگردانند و نظام سرمایه داری را حفظ کنند.

برای ناسیونالیسم عظمت طلب مهم نبود که حمله نظامی آمریکا ممکن است در روند سرنوشتی حکومت اسلامی توسط مردم خلل وارد میکند؛ مردم ایران را به وضعیتی که مردم عراق در حال حاضر گرفتارش هستند دچار کند. همینکه ممکن است میان بمب و آتش و جنازه، پرچم ناسیونالیسم عظمت طلب به اهتزاز در بیاید برایشان کافی بود تا به پزیزدن بوش درود بفرستند.

چه اتفاقی افتاده است؟ در میان محافل هیئت حاکمه آمریکا، جناحی روی ناسیونالیستهای قوم پرست حساب باز کرده اند. همین. همتایان ایرانی بارزانی و طالبانی در محاسبات محافلی از کاخ سفید و کنگره آمریکا جا باز کرده اند. در صدلیهای کنفرانس "ایران، مورد دیگری برای فدرالیسم" (کنفرانسی که توسط "امریکن انترپرایز

احمدی نژاد در خدمت آریل شارون

اصغر کریمی



مردم فلسطین قرار میدهد، همراه با کمک های سیاسی و مالی و لجستیکی به حماس و جهاد اسلامی و تروریسم اسلامی در فلسطین، بزرگترین خرابکاری علیه مطالبات حق طلبانه مردم فلسطین و بیشترین لطمه به چهره حق طلبانه آنها در دو دهه اخیر بوده است. مردم فلسطین در مبارزه علیه جنایات دولت اسرائیل و برای ایجاد یک کشور و دولت مستقل و متساوی الحقوق، چاره ای جز جلب حمایت افکار عمومی جهانی ندارند و لازمه اینکار منزوی کردن کامل تروریسم اسلامی در فلسطین و مقابله قاطع با جمهوری اسلامی و کل اسلام سیاسی در سطح جهانی است.

مبارزه حق طلبانه مردم فلسطین بدون مرزبندی قاطع و روشن با دولتهائی مانند جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی در منطقه و بدون دفاع صریح و روشن از سکولاریسم و آزادیهای مدنی و حقوق زنان راه به جانی نمیبرد و این توجه اکید همه سوسیالیست ها، سکولارها و آزادیخواهان فلسطین و مدافعین این جنبش در سطح جهان را طلب میکند. *

احمدی نژاد مرتباً کار دست رژیم میدهد. بنظر میرسد گذاشتن رفسنجانی بالای سر احمدی نژاد توسط خامنه ای هم چندان کارساز نبوده است. تازه ترین دسته گل احمدی نژاد اظهاراتش در مورد اسرائیل است که عکس العمل تند دولت های اروپا و آمریکا را برانگیخته است. بحث نابودی اسرائیل نه تازه است و نه الزاماً اقدامی عملی را از جانب ایران به دنبال دارد اما در شرایطی که بحران جمهوری اسلامی در همه زمینه ها تعمیق شده است و در شرایط وجود یک جنبش سرنگونی طلب قدرتمند در مقابل حکومت اسلامی، این شلنگ تخته ها به قیمت زیادی برای رژیم تمام میشود.

این اظهارات اما برای دولت اسرائیل یک مانده است و ابزار خوبی برای دولت اسرائیل جهت مظلوم نمائی و جلب حمایت از خود. و این تنها ضربه جمهوری اسلامی به مبارزه حق طلبانه مردم فلسطین نیست. "آفق" پوچ و ارتجاعی نابودی اسرائیل که جمهوری اسلامی مقابل

استقبال پر شور از هما ارجمند و مینا احدی در فرانسه

جلیل بهروزی



دفاع از حقوق زنان در دستور خود خواهند گذاشت و از هم اکنون از مینا احدی و هما ارجمند برای سخنرانی در برخی مراسم های بزرگ در فرانسه دعوت به عمل آورده اند.

استقبال وسیع از حضور هما ارجمند و مینا احدی در فرانسه تنها سرآغاز یک پیشروی بزرگ جهت ایجاد یک کمپ سازمان یافته و قدرتمند در دفاع از سکولاریسم، مذهب زدائی و ممنوعیت دخالت مذهب در دولت و آموزش و پرورش و در دفاع از آزادی و حقوق زنان در مقیاس جهانی است. فرانسه میتواند یک سر پل بزرگ برای تعرضی گسترده به اسلام سیاسی باشد و حزب کمونیست کارگری با شخصیتهای سرشناس خود در جلوی این مبارزه بین المللی، نقش قدرتمند خود را ایفا خواهد کرد.

گزارش کامل مربوط به سفر هما ارجمند و مینا احدی به فرانسه، اجلاس ها و دیدارهایی که صورت گرفته و انعکاس گسترده آن در رسانه های خبری را متعاقباً به اطلاع خواهیم رساند. *

در آخرین صفحات صفحه بندی نشر به این مطلب به دستمان رسید.

در شماره بندی گزارش مفصل این موضوع به اطلاعات خواهد رسید. انترناسیونال

نامه نخست وزیر سابق فرانسه در رابطه با سفر هما ارجمند به پاریس

برای نجات ژیلای ایزدی. متأسفانه بخاطر محدودیت زمانی و مشغله بسیار برای من این امکان نیست که بتوانم چنین ملاقاتی را داشته باشم. آرزو مندم خانم هما ارجمند خوش آمد مرا بخاطر آمدنش به فرانسه بپذیرد. من حمایت صمیمانه خود را از مبارزات ایشان اعلام میکنم. از شما هم تشکر میکنم برای رساندن پیغام من به ایشان. مطمئن باشید خانم گرامی، حمایت بیدریغ مرا برای اهدافی که دنبال میکنید، خواهید داشت.

با احترامات صمیمانه
لورینت فابیوس

سخنرانان سپس به سوالات حاضرین پاسخ گفتند. تعدادی نشریه مدوسا به فروش رسید.

سازمان آزادی زن
۱۲ آکتبر ۲۰۰۴

لورینت فابیوس طی نامه ای سفر هما ارجمند به فرانسه را خوش آمد گفت و حمایت کامل خویش را از کمپین او اعلام کرد. برخی از مقامات مجلس و دولت فرانسه و مقامات شهرداری لیون نیز با حضور در جلسات سخنرانی و یا در دیدارهایی با هما ارجمند و مینا احدی حمایت خود را از مبارزه آنان علیه اسلام سیاسی و برای سکولاریسم و علیه دخالت مذهب در دولت و امور جامعه اعلام داشتند.

سازماندهی این مجموعه در فرانسه را علاوه بر سازمان آزادی زن، چندین تشکل پر نفوذ مدافع حقوق زنان فرانسه از جمله De l'Union Des Familles Laiques Regards (UFAL) در پاریس، Le de Femmes Collectif Droit Des Femmes 13 در ماریسی عهده دار بودند. این سازمانها و دهها تشکل دیگر در طی دیدارهایی که صورت گرفت اطمینان دادند که همکاریهای وسیعی برای پیشبرد یک کمپین جهانی علیه دخالت مذهب در جامعه، علیه اسلام سیاسی و در

بدنبال پیروزی کمپین بین المللی علیه دادگاههای اسلامی در کانادا، سازمان آزادی زن، یک تور سخنرانی برای هما ارجمند در سطح اروپا سازمان داده است. در فرانسه حضور هما ارجمند و مینا احدی با استقبال وسیع سازمانهای مدافع حقوق زنان، سازمانهای سکولار، رهبران احزاب چپ و برخی نمایندگان مجلس و مقامات دولتی مواجه شد. در روزهای ۲۴ و ۲۵ اکتبر در شهر پاریس چندین اجلاس و دیدار، یک کنفرانس مطبوعاتی بزرگ و یک جلسه سخنرانی عمومی صورت گرفت. روز ۲۶ اکتبر نیز در شهر لیون یک کنفرانس مطبوعاتی و جلسه سخنرانی برگزار شد. این تور در روزهای ۲۷ و ۲۸ در شهر ماریسی خواهد بود. تاکنون حضور هما ارجمند و مینا احدی در مقیاس وسیعی در اکثر رسانه های مهم فرانسه بعنوان مبارزین علیه اسلام سیاسی انعکاس یافته است. حاضرین در جلسات سخنرانی را اکثراً فعالین با سابقه سکولار و مدافعین حقوق زن تشکیل میدهند که به گرمی از سخنرانی ها استقبال کرده اند. نخست وزیر سابق فرانسه،

بنا به درخواستی که رییس سازمان زنان De l' Union Des Familles Laiques خانم جوسلین کلارک Jocelyne Clarke از نخست وزیر سابق فرانسه Fabius Laurent برای دیدار از هما ارجمند بعمل آورد، لورینت فابیوس طی نامه ای که در زیر میاید مراتب قدردانی و حمایت خود را از فعالیتهاى هما ارجمند به عمل آورده و سفرش را به فرانسه خوش آمد گفته است. لورینت فابیوس از رهبران حزب سوسیالیست فرانسه است که در سالهای ۱۹۸۴ تا

تروریسم دولتی آمریکا و اسلام سیاسی و همچنین وضعیت زنان صحبت کرد. سپس اعلام کرد که وضعیت ایران کاملاً در حال تلاطم است، امید به تغییر و سرنگونی رژیم اسلامی توسط انقلاب مردم در

سخنرانی علیه اسلام سیاسی و در دفاع از حقوق زنان و سکولاریسم در لندن

در دستور فعالیت خود دارد و حاضرین را به حمایت از این کمپین ها دعوت کرد. سپس آذر ماجدی به سوالات حاضرین پاسخ گفت و بحث داغی حول مسائل مطروحه در گرفت. ریاست این جلسه را بهرام سروش عهده دار بود. در این جلسه تعداد زیادی نشریه آزادی زن به زبان انگلیسی پخش شد و در پایان کمک مالی جمع آوری شد.

آذر ماجدی همچنین روز شنبه ۲۲ اکتبر در نمایشگاه کتاب آنارشیست ها در یک کارگاه درباره زنان در خاورمیانه در لندن پیرامون اوضاع عراق، قانون اساسی عراق و نقش دو قطب تروریسم بین المللی،

چهارشنبه ۱۹ اکتبر به دعوت سازمان آزادی زن جلسه ای در کتابخانه کانوی هال در لندن، انگلستان برگزار شد. آذر ماجدی در این جلسه از فعالیت های سازمان آزادی زن در مبارزه علیه اسلام سیاسی، در دفاع از حقوق زن و سکولاریسم صحبت کرد. بر اهمیت پیروزی اخیر در کانادا علیه دادگاه های شریعه صحبت کرد و این پیروزی را به همه سکولاریست ها و مدافعین حقوق زن و بویژه هما ارجمند تبریک گفت. در پایان اعلام کرد که سازمان آزادی زن پلاتفرم مبارزه با مدارس مذهبی، مبارزه با حجاب کودک و قتل های ناموسی را

ایران بسیار زیاد است و سقوط رژیم اسلامی آغاز پایان جنبش اسلام سیاسی و به این اعتبار تغییر او ضاع در عراق نیز هست. در این جلسه فریبرز پویا نیز شرکت داشت و درباره اوضاع ایران سخنرانی کرد.

اخباری از اعتراضات گسترده کارگران در کارخانه های مختلف

**کارگران پارسیلون:
افزایش دستمزد، استخدام رسمی،
حق بازنشستگی**

روز اول آبانماه بیش از ۲۵۰ نفر از کارگران شرکت پارسیلون خرمآباد در اعتراض به سطح پایین دستمزدهایشان و عدم پرداخت حق بازنشستگی به آنان و نیز در نارضایتی از مدیریت کارخانه "در محوطه این شرکت دست به تجمع زدند.

این کارگران اعلام کردند تا زمانی که مدیریت شرکت جواب قانع کننده ای به آنها ندهد به اعتراض نشسته خود در روزهای آینده نیز ادامه خواهند داد. کارگران این کارخانه که از ۷ تا ۱۲ سال سابقه کار داشته و بصورت قراردادی کار میکنند همچنین خواهان استخدام رسمی و تامین امنیت شغلی خود شدند. این اعتراض تا هنگام ارسال این گزارش ادامه داشته است.

**کارکنان در اعتراض به مدیریت در
سازمان توسعه راهها را قفل کردند**

روز ۳ آبان ۲۵۰ نفر از کارکنان سازمان توسعه راهها در اعتراض به عملکرد مدیریت این سازمان در ورودی سازمان را با قفل و زنجیر بستند و در داخل محوطه سازمان توسعه تجمع کردند. بنا به گزارشها کارکنان این شرکت بارها خواهان برکناری مدیر عامل این سازمان شده اند ولی تا کنون پاسخی نگرفته اند. به گفته کارکنان سازمان توسعه راهها مدیر عامل این سازمان با وجود دریافت حکم معاونت و بازنشستگی در مدت کمتر از یکماه همواره مشغول توییح و تهدید و فشار به کارگران و کارمندان معترض بوده است. این تجمع اعتراضی پس از دو ساعت با تماس تلفنی مسئولان حراست و قول آنان مبنی بر برکناری مدیریت از روز یکشنبه ۸ آبان خاتمه یافت. کارکنان سازمان توسعه منتظر برکناری فوری مدیر این سازمان هستند.

**تجمع کارگران شهرداری
شهرستان بویر احمد**

روز ۱ آبان ۱۲۰ نفر از کارگران شهرداری شهرستان بویر احمد در

اعتراض به نپرداختن دستمزدهایشان در مقابل استانداری این استان تجمع کردند. این کارگران با در دست داشتن جaro، بیل و دیگر وسایل نظافت شهر در مقابل استانداری جمع شده بودند و اعلام داشتند تا وقتی به خواستشان پاسخی داده نشود به اعتراضشان ادامه خواهند داد. با ادامه اعتراض کارگران، استاندار به در میان کارگران حاضر شد و قول داد که در اسرع وقت خواستهای کارگران را عملی کند. با این وعده کارگران به تجمع اعتراضی خود پایان دادند و منتظر پرداخت فوری حقوقهای خود هستند.

**تجمع کارگران نساجی پارس ایران
در مقابل دفتر خبرگزاری کار ایران**

روز اول آبان بیش از ۱۸۰ کارگر نساجی پارس ایران به دفتر خبرگزاری کار ایران در گیلان مراجعه کردند و به عدم پرداخت ۱۴ ماه دستمزد خود اعتراض کرده و خواهان انعکاس این خبر از سوی این خبرگزاری شدند. بنا به گزارشها کارگران این شرکت بابت ۱۴ ماه حقوق پرداخت نشده خود هر يك يك ميليون تومان طلب دارند و تا کنون پاسخی به خواست آنها داده نشده است.

روز ۴ آبان کارگران نساجی پارس ایران برای پیگیری خواستهایشان نامه ای اعتراضی به اداره کل کار و امور اجتماعی استان گیلان دادند.

این کارخانه از بزرگترین کارخانجات نساجی این استان است که بر اثر بارش برف سال گذشته کلیه سالنهای تولیدی آن فرو ریخت و تا کنون هیچگونه اقدامی در جهت بازسازی آن صورت نگرفته است. این شرکت ۱۸۰ نفر پرسنل داشت که اکثر آنان بازنشسته شده و مابقی تحت پوشش بیمه بیکاری جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. کارگران نساجی پارس ایران خواهان پرداخت فوری ۱۴ ماه دستمزد پرداخت نشده خود هستند.

**کارگران ایران برک گیلان
به تهران می آیند**

روز ۱۸ مهر ۲۰۰ تن از کارگران شرکت ایران برک گیلان بدنبال بی نتیجه ماندن اعتراضات تا کنونی خود برای گرفتن ۸ ماه دستمزد

پرداخت نشده خود و طرح خواستهای خود با مدیریت و دیگر مقامات جمهوری اسلامی در گیلان، اعلام کردند که برای پیگیری خواستهایشان به تهران خواهند آمد. بنا به گزارشها کارخانه ایران برک با ۵۰۰ کارگر به حال تعطیل در آمده و کارگران در بلا تکلیفی بسر میبرند. این اعتراض ادامه دارد.

**کارگران معدن ذغال سنگ سنگرد
۹ ماه دستمزدهای خود را میخواهند**

روز ۱۹ مهر بیش از ۲۰۰ کارگر شاغل در معدن ذغال سنگ سنگرد واحد البرز غربی در اعتراض به ۹ ماه دستمزد پرداخت نشده خود با خودروی حمل دام از سنگرد به تهران آمدند و در برابر دفتر احمدی نژاد تجمع کردند. این کارگران بدلیل مشکل مالی شب را در میدان آزادی بسر بردند. این موضوع انعکاس گسترده ای در میان کارگران در کارخانجات دیگر پیدا کرد و اخبار آن در نشریات مختلف منتشر شد. به کارگران قول داده شد که ظرف ده روز به خواستهایشان پاسخ داده خواهد شد و بنا به خواست آنان سه اتوبوس در اختیارشان گذاشته شد تا به شهر خود بازگردند. اکنون علیرغم گذشت ۱۰ روزی که به کارگران وعده داده شده بود، هنوز به خواست آنان پاسخی داده نشده است. با ادامه اعتراض کارگران، جلسه ای در فرمانداری رودبار با حضور مدیریت شرکت تهیه و تولید و مسئولان استان و شهرستان و با حضور کارگران تشکیل شد، اما این نشست به نتیجه ای نرسید و به کارگران قول داده شد که در یکشنبه ۸ آبان جلسه دیگری در این رابطه گذاشته شود و خواست آنان مورد رسیدگی قرار گیرد. کارگران اعلام داشته اند در صورتیکه به خواست آنان پاسخ داده نشود با دیگر به همراه خانواده های خود به تهران خواهند رفت. و صدای اعتراض خود را به گوش همه مردم خواهند رساند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۲۷ اکتبر ۲۰۰۵ - ۵ آبان ۱۳۸۴

اطلاعیه

طول موج جدید رادیو انترناسیونال

۴۱ متر برابر یا ۷۴۹۰ کیلوهرتز

به اطلاع میرسانیم که از یکشنبه ۸ آبان ۱۳۸۴ برابر با ۳۰ اکتبر ۲۰۰۵، طول موج رادیو انترناسیونال تغییر میکند. شما از ۸ آبان برنامه های رادیو انترناسیونال را، هر شب ساعت ۹ به وقت تهران روی طول موج ۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز، خواهید شنید.

تا ۸ آبان و بدلیل تغییر ساعت در ایران موقتاً برنامه ای رادیو انترناسیونال هر شب ساعت ۸ به وقت تهران و روی طول موج فعلی یعنی ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز پخش میشود.

لطفاً طول موج جدید و ساعت پخش رادیو انترناسیونال را به اطلاع عموم برسانید.

پیامگیر: ۰۰۴۶۸۶۵۹۰۷۵۵

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۷۶۵۶۳۶۲

e.mail: radio7520@yahoo.com

مدیر رادیو انترناسیونال

سیاوش دانشور

۱۰ اکتبر ۲۰۰۵

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr: 45477981

Sort code: 60-24-23

Account holder: WPI

Branch: wood green

Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 639 60 60-3

صاحب حساب IKK

آلمان:

Dariussh safa

Konto Nr:894922303

Kredit Institut

Post bank Hannover

BLZ:25010030

کانادا:

TD Canada Trust

A. Mikanik

transit#1672

Institution#504

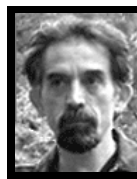
Acc#6235975

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن ۰۰۴۶۷۷۹۸۹۸۹۶۸ تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم.

تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

در حاشیه رویدادها

سیاوش دانشور



کمونیسم و سکولاریسم

وقتی دولت فرانسه در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۳ با بیانیه ناسیونالیستی ژاک شیراک حمل سبیل‌های مذهبی در مدارس دولتی فرانسه را ممنوع کرد گفتیم؛ "موضوع ممنوعیت حجاب و دیگر سبیل‌های مذهبی در فرانسه مسئله بسیار مهمی است و محدود به دفاع از سکولاریسم و لائیسیتیه نیست. گسترش انفجاری این بحث در اروپا و کشورهای اسلام زده، صفتی ای که متعاقب آن شکل گرفته و بناچار تعمیق خواهد شد، جایگاه این موضوع را در تقابلهای سیاسی جوامع امروز ترسیم میکند. ممنوعیت حجاب و سبیل‌های مذهبی در مدارس فرانسه، اگر یک وجه آن دفاع از سکولاریسم و لائیسیتیه در خود کشور فرانسه است، اما وجه اصلی آن الگوی فرانسه برای اروپا در پاسخ به اسلام سیاسی است." گفتیم؛ "تصویب قوانین اخیر در فرانسه جنبش اسلام سیاسی را ضعیف میکند و فرصتی را برای تعرض جنبش آزادی و برابری فراهم میکند. بورژوازی در فرانسه و کشورهای دیگر اروپا، چه به دلیل نیاز به مذهب بعنوان یک رکن سود و سرمایه و ابزار تحمیل مردم و چه به دلیل چهارچوب سیاسی و ایدئولوژیکی خرافی و محدودی که در این تقابل پیش گرفته است، قادر به تحمیل عقب نشینی‌های اساسی به اسلام سیاسی و مذهب بطور کلی نخواهد بود. اما تناقضات و تضادهای موجود و سوالات قدیم و جدیدی که در متن این جدال به جلو صحنه رانده میشوند، نیروها و جنبشهای سیاسی دیگری را بناچار وارد این کشمکش میکند. جنبش آزادی و برابری باید با قدرت در این نبرد و در ابعاد جهانی حضور یابد و به این مبارزه افق و خط دهد و آن را رهبری کند."

سالها قبل از صفتبندی بورژوازی فرانسه در مقابل اسلام سیاسی این پرچم را کمونیستهای کارگری در سوئد برافراشته بودند و موجی از سمپاتی افکار عمومی پیشرو را در اروپا و آمریکای شمالی بخود جلب کرده بودند. عقب نشینی بعدی اسلام سیاسی و دستگاه مذهب و

پست مدرنیسم و محصولات کثیف آن باید به مدرنیسم و لیبرالیسم کلاسیک دست ببرند. مشکل اینجاست و جالبی کشمکش جهانی امروز اینجاست که عقب نشینی اینان فقط نمیتواند به مهار و تحمیل توازنی جدید به اسلام سیاسی محدود شود بلکه کل دستگاه مذهب و سرمایه در این جدال متحمل عقب نشینی در مقابل جنبشی میشود که حق و آزادی را برای همگان میخواهد. این یک جبهه مهم نبرد طبقاتی کمونیسم است که کل بورژوازی اعم از دولتی و غیر دولتی را بنا به تناقضات و محدودیتهای سیاسی و فکری خود عقب میراند. با هر عقب نشینی بورژوازی این کمونیسم کارگری و الگوی آزادی قرن بیست و یکمی است که جان میگیرد.

قانون اساسی عراق

بی بی سی با شور و شغف کودکانه خبر داد که قانون اساسی عراق تأیید شد و سازمان ملل روند رای گیری را تأیید کرده است؛ میگویند تصویب این سند زمینه انتخابات پارلمانی و دمکراسی در عراق را هموار کرده است. قانون اساسی عراق متکی به قومیت و مذهب است و اکثریت موافق آن گروههای اسلامی و قومی و گانگسترهای مسلح هستند که فی الحال دشمنه هایشان را برای کشور میدانند و از سوی دیگر "حضور اشغالگران" - یعنی کارگردانان همین سناریو - را فاقد توجیه میدانند؛ این تناقض در موضع رژیم اسلامی از اینروست که نیروهای طرفدار رژیم ایران در عراق موقعیت نسبتاً خوبی پیدا کرده اند و همزمان حضور ارتش آمریکا و چشم انداز تداوم آن در عراق و افغانستان برای جمهوری اسلامی شدت نگران کننده است.

مدل عراق و افغانستان و ساختار سیاسی و اداری مبتنی بر قومیت و مذهب الگوی دمکراسی غربی در دنیای امروز است. مستقل از اینکه نیروهای اپوزیسیون راست ایران پیرامون عراق و وضعیت امروز آن و احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران چه موضعی دارند، استراتژی سیاسی شان که محور آن اتکا به آمریکا و غرب است نمیتواند از مدل عراق و افغانستان فراتر رود. زمرمه الگوی افغانستان برای ایران و اقدام انستیتو آمریکن اینترپرایز و برگزاری کنفرانس "ایران مورد

دوازدهمین کنفرانس سالیانه اعضا تشکیلات سوئد

حزب کمونیست کارگر ایران

۳۰ اکتبر ۲۰۰۵، استکهلم

با حضور اعضای رهبری حزب

شرکت در این کنفرانس برای عموم آزاد است

برای دریافت کارت ورود به کنفرانس

با تلفن +46 (0) 73 986 80 51

سیامک بهاری

و یا ایمیل آدرس «wpi_sw@yahoo.se» تملس بگیرید.

حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته سوئد

دیگری برای فدرالیسم" و همینطور مکانی که فدرالیسم بعنوان یک ایده ارتجاعی و ضد جامعه در تفکر و استراتژی سیاسی کمپ راست اپوزیسیون پیدا کرده است، بر انطباق استراتژیک اهداف سیاسی آنها با الگوی عراق و افغانستان تأکید میکنند. سکولاریسم و جامعه مبتنی بر حقوق شهروندی و نظام سیاسی و اداری غیر قومی و غیر مذهبی مدتهاست که مکانی در تفکر بورژوازی ایران و جنبشهای سیاسی آن ندارد. امروز قومیت مانند مذهب و قوانین منعبت از آن چکیده و جوهر راه حل‌های سیاسی بورژوازی جهانی است. مدتهاست که بورژوازی پرچم سکولاریسم و جهانشمولی حقوق انسانها را زیر پا له کرده است و بجای آن به رجعتی نامیمون به ارزشهای قرون وسطی رو آورده است. به همین دلیل نه فقط در ایران و عراق و افغانستان بلکه در قلب اروپا و آمریکا این کمونیستها هستند که پرچم سکولاریسم و رهائی از مذهب و خرافه قومیت و ملیت را در دست دارند. در ایران، برخلاف عراق و افغانستان، بورژوازی نمیتواند با کارت مذهب و اسلام در تحولات سیاسی بازی کند و به همین دلیل به قومیت آویزان شده است. کوبیدن مذهب و ناسیونالیسم که مانند دو مار افعی به جان مردم افتاده اند و جارو کردن نظامی که بازتولید مذهب و قومیت را شرط بقای خود میداند، کار و امر کمونیسم کارگری است. *

همدیگر را تحمل کنند. چشم انداز گسترش تروریسم و آدمکشی و جنگ داخلی در عراق با فرض این دولت و ساختار سیاسی و نیروهای متشکله آن تنها آینده قابل پیش بینی در عراق است. در این میان موضع جمهوری اسلامی در مورد نتایج این مضحکه دیدنی است. مقامات رژیم اسلامی از یکسو تصویب این قانون را که محصول دستگاه دیپلماتیک و ارتش آمریکا و ناتوست "قطعه عطفی در تاریخ" این کشور میدانند و از سوی دیگر "حضور اشغالگران" - یعنی کارگردانان همین سناریو - را فاقد توجیه میدانند؛ این تناقض در موضع رژیم اسلامی از اینروست که نیروهای طرفدار رژیم ایران در عراق موقعیت نسبتاً خوبی پیدا کرده اند و همزمان حضور ارتش آمریکا و چشم انداز تداوم آن در عراق و افغانستان برای جمهوری اسلامی شدت نگران کننده است.

مدل عراق و افغانستان و ساختار سیاسی و اداری مبتنی بر قومیت و مذهب الگوی دمکراسی غربی در دنیای امروز است. مستقل از اینکه نیروهای اپوزیسیون راست ایران پیرامون عراق و وضعیت امروز آن و احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران چه موضعی دارند، استراتژی سیاسی شان که محور آن اتکا به آمریکا و غرب است نمیتواند از مدل عراق و افغانستان فراتر رود. زمرمه الگوی افغانستان برای ایران و اقدام انستیتو آمریکن اینترپرایز و برگزاری کنفرانس "ایران مورد